

**نقش بصیرت در خنثی‌سازی فتنه‌های سیاسی با نگاهی به آموزه‌های نهج‌البلاغه**مریم اسمعیلی پروزان^۱؛ محبوبه لالی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴

چکیده

بصیرت، قوه نفسانی است که به مدد نور الهی پدید می‌آید و به فرد کمک می‌کند تا در فضای غبارآلود فتنه‌های سیاسی، باطن امور را بیابد. هدف نوشتار حاضر، بررسی نقش بصیرت در تشخیص حق و باطل در فتنه‌های اجتماعی است که به شیوه توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده و در صدد تحلیل مفهوم بصیرت و تأثیر آن بر طبقات مختلف جامعه، در کلام امام علی (ع) است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افراد بصیر در پدیده‌های مخرب اجتماعی، به مصالح و مفاسد خود آگاه هستند و می‌دانند چه چیزی آنان را اصلاح می‌نماید و چه چیزی ایشان را به فساد می‌کشاند. بصیرت‌افزایی برای مقابله با طراحان فتنه، از اساسی‌ترین راهبردهاست و می‌تواند نقشه راه عوام برای ورود به جبهه حق و دوری از جبهه باطل باشد. این راهبرد، بصیرت عمیق را نیز برای خواص ضروری می‌داند تا بتوانند راهکارهای مؤثری برای پیشگیری و مقابله با آثار سوء فتنه بیابند. همچنین رهبران بصیر، با آگاهی‌بخشی و اطمینان‌دهی، نقش مهمی در عبور از فتنه‌ها ایفا می‌کنند. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان می‌دهد که بصیرت با کارکردها و اصولش می‌تواند به آحاد مردم در شناخت بهتر فتنه‌جویان کمک کند تا فریب دشمنان را نخورند.

کلیدواژگان: بصیرت، فتنه، فتنه‌های سیاسی، آموزه‌های نهج‌البلاغه.

۱. دانش آموخته سطح ۴ فقه التربیه و استاد سطوح عالی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران؛
M.esmaeli۰۶۲۱@gmail.com

۲. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی؛ Mhlaali۴@gmail.com



مقدمه

در طول تاریخ بشر، همواره حوادثی مرکب از حق و باطل جریان داشته که سبب ایجاد تنش‌هایی شده است. این حوادث که در فرهنگ اسلامی «فتنه» نامیده می‌شوند، همواره وحدت جوامع انسانی را دچار اختلال کرده است. در این میان، تاریخ جامعه اسلامی، با وجود هشدارهای قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام آکنده از فتنه‌هایی است که در میان امت اسلام رخ نموده است. نقش بصیرت در خنثی‌سازی فتنه‌های سیاسی از مباحث کلیدی است که در آموزه‌های دینی همواره مورد توجه بوده است. بصیرت به معنای دیدن و درک عمیق مسائل، نه تنها به فهم صحیح و کامل از امور کمک می‌کند، بلکه در شناسایی و مقابله با فتنه‌های سیاسی نقش‌آفرینی می‌کند. در دنیای پیچیده و پرفراز و نشیب سیاست، توطئه‌های گوناگون می‌تواند مسیر جوامع را به سوی ناآرامی سوق دهد. از این‌رو، بینش عمیق در میان رهبران و افراد جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است.

نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از منابع گران‌سنگ اسلامی، حاوی آموزه‌ها و بیانات حکیمانه‌ای است که نقش بصیرت را در خنثی‌سازی فتنه‌ها و هدایت جامعه به سوی تعالی برجسته می‌سازد. از نظر امام علیه‌السلام، بصیرت نه تنها وسیله‌ای برای شناخت حق از باطل است، بلکه ابزاری کارآمد در مقابل ترفندهای دشمنان و فتنه‌گران می‌باشد.

یکی از ضرورت‌های پژوهش در این حوزه، درک دقیق‌تر نقش بصیرت در پیشگیری و مقابله با فتنه‌های سیاسی است. در شرایط کنونی که فتنه‌های سیاسی پیچیده‌تر و ناپیداتر از گذشته شده‌اند، ضرورت دارد که آگاهی عمومی تقویت شود. پژوهش در این زمینه می‌تواند در مسیر هدایت جوامع نوری بیافکند و به ساختن دنیایی امن‌تر کمک کند. انسان با بصیرت، درست می‌شنود و می‌بیند و می‌اندیشد. از این‌رو، بصیرت از ویژگی‌های یک مسلمان مؤمن است که به مدد آن می‌تواند همواره فتنه‌های متعدد دشمنان را پشت سر گذارد. اگر فردی خود را مزین به این فضیلت نکند، ایمان و عمل او در معرض وسوسه شیطانی و لغزشگاه‌های دنیوی قرار می‌گیرد. از آنجایی که فتنه‌های اجتماعی در سطح جامعه آثار زیانباری بر جای می‌گذارند، ضروری است راه‌های برخورد با آنها و در امان ماندن از این‌گونه حوادث شناخته شود.

نوشتار حاضر با بهره‌مندی از منظومه فکری امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، در سه محور جداگانه، نقش بصیرت رهبران دینی، خواص و عوام را که عوامل اساسی مهار این فتنه‌ها هستند، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

در مقوله فتنه به ویژه با رویکردی بر نهج البلاغه آثار متعددی به نگارش درآمده است؛ از جمله: مقاله «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه» نوشته صدیقه نیک طبع (۱۳۹۱) که به شناخت فتنه با پیروی از ولایت برای حفظ ارزش‌های دینی در انقلاب اسلامی تاکید دارد.

مقاله «گذر از بحران فتنه‌های سیاسی از نگاه قرآن و نهج البلاغه» نوشته سید ضیاء سجادی فر (۱۳۹۲) که راهکارهای مبارزه و رویارویی با جریان خطرناک سیاسی فتنه را بررسی نموده و در این بین، به نقش مدیران و مردم نیز تأکید نموده است.

مقاله «راهکارهای گریز از گرداب فتنه» نوشته فرزاد دهقانی (۱۳۹۴) که راهکارهای اسلامی برون‌رفت از فتنه را در سه حوزه اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مورد بررسی قرار داده است.

مقاله «مختصات فتنه در نهج البلاغه» نوشته ابوالفضل تقی‌پور و افسانه قاسم‌پور (۱۳۹۵) که به بررسی جلوه‌های فتنه و بسترهای شکل‌گیری و آثار آن پرداخته است.

مقاله «فتنه در نهج البلاغه، انگیزه‌ها و شیوه‌های مقابله با آن» نوشته بتول علوی (۱۳۹۵) که به بررسی شناخت انگیزه، مراکز فتنه و افشای اهداف فتنه‌گران و چگونگی مقابله با آن پرداخته است.

مقاله «راهبردهای مواجهه فرهنگی با فتنه از منظر نهج البلاغه» نوشته محمد خورشیدی و نبی‌اله دهقان (۱۳۹۷) که ماهیت، عوامل، آثار و روش‌های برخورد با فتنه برای برون‌رفت از آسیب‌های آن را مورد توجه قرار داده است.

همه این آثار به بررسی بسترهای شکل‌گیری فتنه، انگیزه‌ها، و شیوه‌های مواجهه با آن پرداخته‌اند و در عین حال، بر اهمیت بصیرت و شناخت در دوران فتنه تأکید دارند. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که به‌طور خاص بر سه طیف رهبری، خواص و عوام تمرکز دارد و با رویکردی ویژه بر نهج البلاغه به تحلیل و بررسی دقیق نقش هر یک در شناخت و مقابله با فتنه‌های سیاسی می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. بصیرت

بصیرت در لغت به معنای علم به یک چیز، معرفت، یقین، زیرکی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴/۶۴)، برهان (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱/۲۵۴)، حجت، مقداری خون به اندازه یک درهم، خونخواهی، دیه است (زبیدی، بی‌تا: ۱۰/۱۹۹).



بصیرت در اصطلاح قرآن و حدیث به معنای جامع‌نگری و آینده‌نگری علمی و عملی است و افراد بصیر در پرتو بینش صحیح در جهت تأمین منافع مادی، معنوی، دنیوی و اخروی خود حرکت می‌کنند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۱۹).

به طور کلی، مردم از نظر بینش به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، دیده عقل‌شان نزدیک‌بین است و ادراکات‌شان در محسوسات خلاصه می‌شود و دسته دوم، جامع‌نگر و واقع‌بین هستند (راغب، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۸). امیرالمؤمنین (علیه السلام) این دو دسته را این‌گونه معرفی می‌کند: دنیای کوردلان، منتهای دید آنهاست و ماورای آن را نمی‌بینند؛ در حالی که شخص بصیر دیدش در آن نفوذ می‌کند و می‌داند که سرای جاویدان ورای آن است (نهج/البلاغه، خطبه ۱۳۳).

۱-۲. فتنه

فتنه در لغت به معنای گمراهی، محنت، عذاب (زبیدی، بی‌تا: ۴۹۲/۳۵)، سختی (فراهیدی، بی‌تا: ۱۲۷/۸) آمده است. علامه طباطبائی درباره معنای اصطلاحی فتنه می‌نویسد: «فتنه عبارت از این است که بعضی از امت با بعضی دیگر اختلاف می‌کنند در امری که تمامی امت حقیقت آن را می‌فهمند. اما گروهی، آن را نمی‌پذیرند و آگاهانه به ظلم و منکر اقدام می‌کنند و آن دسته دیگر هم که حقیقت امر را قبول کرده‌اند، آنان را نهی از منکر نمی‌کنند و در نتیجه، آثار سوء آن دامنگیر همه امت می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۹/ ۶۴).

۲. نقش بصیرت رهبران در رفع فتنه‌های سیاسی

در تاریخ اسلام، نقش رهبران دینی و سیاسی در هدایت جامعه و مقابله با چالش‌های سیاسی همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رهبران تاریخ اسلام، در خطابه‌های متعدد به تحلیل و تبیین این نقش پرداخته و بصیرت رهبران را به عنوان عاملی کلیدی در رفع فتنه‌های سیاسی معرفی کرده است. ایشان با تأکید بر بینش سیاسی و تحلیل‌های دقیق خود، به تبیین چگونگی شناخت و رفع فتنه‌ها پرداخته و ضرورت بصیرت در رهبری را برای حفظ وحدت، سلامت و امنیت جامعه اسلامی گوشزد کرده است. در ادامه به ابعاد مختلف بصیرت سیاسی رهبران دینی در آموزه‌های نهج/البلاغه و تأثیر آن بر مدیریت بحران‌های سیاسی پرداخته می‌شود:

۲-۱. برخورداری از بینش سیاسی صواب

بینش سیاسی رهبران دینی و سیاسی به عنوان عاملی مؤثر در مدیریت بحران‌ها و فتنه‌های سیاسی، همواره مورد توجه پژوهشگران و تاریخ‌نگاران بوده است. در آموزه‌های نهج/البلاغه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در فرازهای متعدد بر ضرورت و اهمیت بینش سیاسی رهبران دینی در شناخت و



تحلیل وضعیت‌های پیچیده تأکید نموده است. ایشان خود را به عنوان «کانون روشنگری و هدایت»، «معدن بصیرت و معرفت افزائی» و «عامل شبهه‌زدایی و روشن‌دلی» معرفی کرده است (نهج البلاغه، خطبه ۴ و ۱۴۴).

امام (ع) خطاب به بازماندگان جنگ جمل می‌فرماید: «مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ وَ اتَّوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُغْتَرِّينَ حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصَرَنِيَكُمْ صِدْقُ النَّبِيِّ؛ مِنْ هُمُورِهِ مَنْتَظَرُ سِرَانِجَامِ حِيلَةٍ غَرَى شَمَا مَرْدَمَ بَصْرِهِ بُوْدَم وَ نَشَانِهَای فَرِیْب‌خوردگی را در شما می‌نگریستم. تظاهر به دینداری شما، پرده‌ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می‌خواندم» (همان، خطبه ۴، ترجمه دشتی). ایشان اشاره دارد که صفای دل و صدق نیت در او، اسباب بصیرت را فراهم ساخت تا از باطن فتنه‌جویان آگاه شود. این تظاهر به دینداری ایجاب می‌کرد که این راز بیعت‌شکنی از توده مردم مکتوم بماند. ایشان تصریح می‌کند که امروز جای پرده‌پوشی نیست و واقعیت‌ها باید گفته شود وگرنه بیم گمراهی توده مردم می‌رود. اگر ترسی هم باشد، از همین جهت است نه از ناحیه خودم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۱۱ و ۴۱۲).

امام (ع) تحلیل سیاسی خود را در خصوص تبیین صحنه سیاسی جامعه و عهدشکنی مردم پس از قتل عثمان در زمانی که مردم برای بیعت هجوم آوردند، چنین بیان می‌کند: «دَعَوْنِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ؛ مَرَا وَ اِغْذَارِيد وَ دِیْگَرِی رَا بَه دِسْت آرید؛ زیرا ما به استقبال اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت نمی‌ماند» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲).

ایشان پس از مرگ خلیفه دوم، با عدم پذیرش خلافت در آغاز، زمینه را برای جلب حمایت و رغبت مردم فراهم کرد تا مانع از بروز مخالفت‌ها و اشکال‌تراشی‌ها شوند. در پی تحولات پیش آمده در دستورات دینی و جسارت در قتل عثمان، لازم بود که روحیه مردم تقویت و به سمت رعایت اصول و قواعد حق هدایت شود. ایشان، تعبیر «وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ» را که اشاره به چهره‌ها و رنگ‌های مختلف دارد، به عنوان استعاره‌ای از اختلافات و تفاوت‌های دیدگاهی مردم، تحلیل‌های نادرست و شبهات باطل تفسیر کرده است (بحرانی، ۱۳۷۹: ۲/ ۳۸۶ و ۳۸۵).

ابن ابی الحدید با بررسی دقیق سیاست‌های حضرت (ع) و در نظر گرفتن شرایط آن زمان، معتقد است که این سیاست‌ها، به راستی یک معجزه بوده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳: ۷/ ۷۳).

بر اساس نقل برخی مورخان، پس از فتنه نهروان، حضرت (ع) بصیرت خود را در کور کردن فتنه این‌گونه توضیح داده است: «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ



أَنْ مَاجَ غِيْهِيْهَا وَ أَشْتَدَّ كَلْبُهَا؛ ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳).

فتنه خوارج به دلیل آمیختگی ظاهری حق و باطل، بسیار فریبنده و گمراه کننده بود. این فتنه، چهره‌های به ظاهر موجه را در مقابل بزرگترین حق‌شناس تاریخ قرار داد و همین امر باعث شد تا حقیقت برای مردم ساده لوح مشتبه شود. امیرالمؤمنین که تنها فرد پس از پیامبر ﷺ بود که به احکام جنگ با مسلمانان آگاهی کامل داشت، مبارزه‌ای پیگیر را برای دفع این فتنه آغاز کرد و این مسئولیت خطیر را بر عهده گرفت. این اقدام، نشان‌دهنده توانایی علمی و عملی بی‌نظیر ایشان در مقابله با فتنه‌گران و نیز رهبری جامعه دینی در رویارویی با فتنه‌های دین‌نماها و دفع آنهاست (جعفری، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۱۰۱).

عبارت «أَشْتَدَّ كَلْبُهَا» به اوج‌گیری فتنه اشاره دارد و از ریشه «کلب» به معنای بیماری هاری سگ گرفته شده است که به نوعی جنون شباهت دارد. هاری با گاز گرفتن منتقل می‌شود و فرد را دچار شبه‌جنون می‌کند (زبیدی، بی‌تا، ۲ / ۳۸۲). در این میان، مردم سطحی‌نگر و دارای شخصیت‌های ضعیف، مشابه افرادی هستند که به بیماری هاری مبتلا شده‌اند. این وضعیت، یادآور انسان معاصر است که با وجود پیشرفت‌های علمی، دچار از خودبیگانگی و تضاد درونی و بیرونی شده است. به همین دلیل، عصر حاضر به «قرن از خودبیگانگی» و «قرن تضاد با خویشتن» معروف شده است (جعفری، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۱۰۱-۱۰۳).

براساس آموزه‌های نهج البلاغه و سیره عملی امام ﷺ، رهبران دینی باید از بصیرت و آگاهی عمیق نسبت به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فتنه‌ها برخوردار باشند. این بینش، آنها را قادر می‌سازد تا با تشخیص دقیق ریشه‌ها و عوامل فتنه‌ها، تحلیل صحیح از اوضاع پیچیده و اتخاذ تصمیمات مناسب، از گمراهی مردم جلوگیری کرده و جامعه را به سمت حق و عدالت هدایت کنند. نمونه‌های ذکر شده از جمله برخورد امام ﷺ با فتنه‌های جمل، عثمان و خوارج، نشان‌دهنده توانایی ایشان در پیش‌بینی، مقابله و دفع فتنه‌ها با استفاده از بصیرت سیاسی و تدابیر حکیمانه است. در حقیقت، بینش سیاسی، یک ابزار ضروری و بنیادین برای رهبران دینی است تا بتوانند در برابر چالش‌ها و فتنه‌های مختلف، نقش هدایت‌گری و رهبری خود را به درستی ایفا کنند و جامعه را از آسیب‌ها مصون نگه دارند.

۲-۲. آگاهی بخشی؛ ابزار رهبری در روشنگری جامعه

آگاهی بخشی به عنوان یکی از وظایف اصلی رهبران دینی، نقش بسزایی در حفظ وحدت و انسجام جامعه اسلامی دارد. امام (ع) در سخنان خود، همواره نسبت به غفلت زدگی مردم هشدار داده و بر ضرورت آگاهی بخشی به آن‌ها در تحولات سیاسی تأکید می‌ورزید. در ادامه به برخی از مصادیق آن اشاره می‌شود:

الف) قیام برای آگاهی بخشی

حضرت (ع) قیام خود را به منظور بصیرت‌دهی و تحیرزدایی چنین بیان می‌کنند: «أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِهُونَ؛ من برای واداشتن شما به راه حق که در میان جاده‌های گمراه‌کننده بود، به پا خاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید. تشنه کام هر چه زمین را می‌کندید قطره آبی نمی‌یافتید» (نهج البلاغه، خطبه ۴).

علامه جعفری علت این مسئله را چنین توضیح می‌دهد که حیوانات برای فعالیت‌های غریزی نیاز به تفکر و تصمیم‌گیری ندارند، در حالی که انسان‌ها برای دستیابی به حقیقت، نیازمند رهبر و مربی هستند (جعفری، ۱۳۷۴: ۳/ ۳۷-۳۹). برخی از شارحان واژه «تحتفرون» در عبارت «تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِهُونَ» را استعاره از جستجو در علم می‌دانند. از این‌رو، امام (ع) با علم به حدود الهی، مانع لغزیدن اشخاص در راه‌های انحرافی شده و روشنی‌بخش اذهان فرورفته در جهل می‌گردد (بحرانی، ۱۳۷۹: ۱/ ۵۴۱).

ب) تحلیل مواضع و اقدامات دشمن

یکی از ویژگی‌های رهبر بصیر و آگاه، تحلیل مواضع و اقدامات دشمن برای مردم است. از این‌رو، حضرت (ع) از فساد و کشتار بنی‌امیه پرده برداشته و چنین می‌فرماید: «رَأَيْتُمْ ضَلَالًا قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَ تَفَرَّقَتْ بِشُعْبِهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا وَ تَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا، فَأَنْدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، فَأَنْتُمْ عَلَى [الضَّلَّةِ] الضَّلَّةِ. فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا نَفَالَةٌ كُنْفَالَةُ الْقَدَرِ أَوْ نَفَاضَةٌ كُنْفَاضَةِ الْعِصْمِ؛ می‌بینم پرچم گمراهی بر پایه‌های خود بر افراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته، شما را با پیمان خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند، پرچمدارشان از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است. پس آن روز که بر شما دست یابند جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند، چونان باقی مانده غذایی اندک در ته دیگ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، ترجمه دشتی).



ج) هشدار فتنه‌های آینده

امام علیه السلام با پیش‌بینی فتنه‌های احتمالی و آگاهی‌بخشی به مردم درباره آنها، سعی در جلوگیری از انحرافات و بحران‌های اجتماعی داشت. ایشان با بیان نشانه‌های فتنه‌ها و خطرات آنها، مردم را نسبت به واقعیت‌های موجود هوشیار می‌داد تا در برابر نیرنگ‌ها و فریب‌ها مقاوم‌تر شوند. تعبیر «رَأْيُهُ ضَلَالَةٌ» به معنای ظهور این فتنه‌ها و «قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا» به معنای گرد آمدن مردم پیرامون رهبر این فتنه‌هاست. حضرت علیه السلام از اصطلاحات استعاره‌ای مانند «ثُمَّالَةٌ» برای افراد بی‌فایده استفاده می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۹: ۴۶/۳ و ۴۵).

به نظر می‌رسد ایشان یک قاعده کلی برای تمام حکومت‌های ستمگر ارائه می‌دهد که ضلالت را به هر سو می‌گسترانند، همه چیز را با معیارهای موافق منافع خود می‌سنجند و همه مخالفان را درهم می‌کوبند و برای آنان رحم، عطفوت، قانون و حقوق بشر مطرح نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴/۵۳۵). بنابراین امام علیه السلام با این هشدارها، به مردم یادآوری می‌کند که فتنه‌ها همیشه در کمینند و از این‌رو شناخت دقیق رفتارهای رهبران ضروری است. ایشان بر این باور است که جوامع باید به‌ویژه در زمان‌های بحرانی، هوشیار باشند و از تجربه‌های تاریخی عبرت بگیرند. این آگاهی می‌تواند به مردم کمک کند تا از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کنند و در برابر نیرنگ‌های فتنه‌گران، مقاوم‌تر شوند.

د) نقد نفاق و تبیین خطرات آن

نفاق یکی از جریان‌های خطرناک زمان حضرت علیه السلام بود. ایشان ضمن نقد این جریان و توصیف ویژگی‌های منافقان و تأکید بر گمراه‌کنندگی آنها، مردم را از خطرات این جریان آگاه می‌ساخت. این نقد، به عنوان یک ابزار آگاهی‌بخشی به تقویت امید و روحیه مردم در برابر فتنه‌ها کمک می‌کرد: «آنان گمراه و گمراه‌کننده هستند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند، در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند، وصف‌شان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان، بر آسایش مردم حسد می‌ورزند، بر گرفتاری مردم می‌افزایند، امیدواران را ناامید می‌کنند، آنها برابر هر حقی باطلی و برابر هر دلیلی شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شی‌ی چراغی تهیه کرده‌اند، سخن می‌گویند اما به تردید می‌اندازند، وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می‌کشانند و آنها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنمند. آنان پیروان شیطانند و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۹۴).

۲-۳. اطمینان بخشی

اطمینان بخشی به مردم در زمان فتنه و بحران، یکی از ویژگی های بارز رهبری دینی است که می تواند به حفظ ثبات و آرامش جامعه کمک کند. هر یک از مصادیق و نمونه های این مورد با توجه به آموزه های نهج البلاغه عبارتند از:

الف) تحلیل دقیق اوضاع جامعه و اطمینان بخشی به مردم

امیرالمؤمنین (ع) به عنوان یک رهبر آگاه و بصیر، در طول زمان امامت خویش به ویژه در زمان بروز بحران ها، تلاش کرد تا با تحلیل دقیق اوضاع و ارائه دیدگاه های روشن، به مردم اطمینان دهند که در هر شرایطی، راه حق و حقیقت، قابل شناسایی است و آنها باید به رهبری خود اعتماد کنند. ایشان در بخشی از خطبه ۵۴ تأکید می کند که ظاهر و باطن امور را به خوبی می سنجد و فرمان الهی را با درایت می یابد و مرگ دنیوی را بر مرگ اخروی ترجیح می دهد. حضرت (ع) لفظ مرگ را برای ترس دنیا و آخرت استعاره آورده است؛ زیرا مناسبت میان مرگ و هراس، سختی و شدت است که در هر دو وجود دارد (بحرانی، ۱۳۷۹: ۱۴۴/۲).

به نقل از ابی الحدید، طلحه و زبیر، دو نفر از ده تنی بودند که مژده به بهشت داده شدند. همچنین آنان از اصحاب شوری بودند و در جنگ احد هم رشادتهایی کرده بودند که مورد تمجید پیامبر (ص) قرار گرفتند. عایشه نیز همسر پیامبر (ص) و امالمؤمنین بود. از این رو، جنگ با این اشخاص کار بزرگی بود که نیاز به اطمینان بخشی از سوی طرف مقابل داشت. طارق بن شهاب احمسی که از شیعیان و اصحاب امام (ع) بود در شک جنگیدن و جنگیدن با دوستان خاص رسول الله (ص) و امالمؤمنین، وجدان کرد که جنگ با حضرت علی (ع) گناه بزرگتری است؛ چون ایشان نخستین مؤمن، پسر عمو و وصی پیامبر (ص) است (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳: ۲۲۶/۱).

ب) تبیین حقیقت فتنه های سیاسی

امام (ع) در نامه یکم به شبهات مربوط به قتل عثمان و نقش خود در این ماجرا پرداخته است. ایشان با بیان اینکه تنها کسی از مهاجران بوده که سعی در جلب رضایت عثمان داشته است، به مردم اطمینان می دهد که در تلاش برای حفظ وحدت و جلوگیری از فتنه ها است. این شفاف سازی به مردم کمک می کند تا به رهبری ایشان اعتماد کنند و از نیرنگ های فتنه گران آگاه شوند: «إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلِيَّ، فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعْتَابَهُ وَأَقْلُ عِتَابَهُ؛ وَكَانَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ أَهْوَنَ سِرِّهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَأَرْفَقُ حَدَائِهِمَا الْعَنِيفُ، وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتَةٌ غَضَبٍ؛ فَأَتَيْحَ لَهُ قَوْمٌ فَقَتَلُوهُ؛» مردم بر عثمان عیب گرفتند و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب



رضایت مردم و داشتنه و کمتر به سرزنش او زبان گشودم. اما طلحه و زبیر، آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او یورش برند و او را برنجانند و ناتوانش سازند. عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عده‌ای به تنگ آمده و او را کشتند» (نهج/البلاغه، نامه ۱، ترجمه دشتی).

حضرت علیه السلام در این کلام، شبهه قتل عثمان را که توسط سران آشوب و پیروان آنان، سر زبان‌ها انداخته شده بود، مطرح کرد و سپس پاسخ داد. در واقع ایشان در این بیان کوتاه و پر معنا، قبل از هر چیز به سراغ ریشه‌های آشوب رفت تا مردم بتوانند به خوبی درباره شورشیان فتنه، قضاوت کنند. امام علیه السلام در جریان عثمان، از مدافعان او بود و می‌خواست او را به راه راست برگرداند و آتش فتنه را خاموش کند. اما طلحه و زبیر و عایشه از عاملان اصلی فتنه در خونخواهی عثمان بودند. گرچه شورش جنبه عمومی داشت، ولی سردمداران، بر این آتش می‌دمیدند و آن را شعله‌ور می‌کردند. امام علیه السلام در این نامه، حقیقت را روشن ساخت تا مردم بدانند حضرت علیه السلام بر حق است. لذا بیعتی همگانی و بدون اکراه با امام علیه السلام صورت گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۶/۹).

ج) قاطعیت در عمل

امیرالمؤمنین علیه السلام همواره به مردم اطمینان می‌داد که به راحتی به دام فتنه‌گران نخواهد افتاد و با قاطعیت در برابر کسانی که از حق روی گردانیده‌اند، می‌جنگد. این اطمینان‌بخشی نشان‌دهنده قدرت و عزم راسخ رهبری ایشان در مواجهه با چالش‌هاست. ایشان در خطبه ششم، پیشنهاد به تأخیر انداختن جنگ با طلحه و زبیر را با تشبیه به گفتار نمی‌پذیرد. گفتار در اثر سر و صداها و شکارچیان غافل شده و به خواب می‌رود و گرفتار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۵۳/۶). این فتنه‌گران قصد داشتند با شعار «قاتل عثمان، علی است» مردم را بر ضد حضرت علیه السلام بشورانند، اما امام علیه السلام با هوشیاری و اقدام سریع، این فتنه را در نطفه خفه کرد (همان، ۴۵۴/۱).

از جملات خطبه ششم می‌توان ویژگی‌هایی چون هوشیاری، آمادگی، آگاهی از نقشه‌های دشمن و قاطعیت را برای رهبری برشمرد (دشتی، ۱۳۷۶: ۱/۱۰۵ و ۱۰۴). همچنین، تقابل واژگان طرفدار حق با کلمات مخالف، نشان‌دهنده استفاده از نیروهای مردمی در روش مبارزاتی حضرت علیه السلام برای سرکوبی آشوبگران است (بحرانی، ۱۳۷۹: ۵۵۸/۱).

۳. نقش بصیرت خواص جامعه در رفع فتنه‌های سیاسی

در طول تاریخ، جوامع انسانی با چالش‌های متعددی مواجه بوده‌اند که برخی از آنها به شکل فتنه‌های سیاسی ظهور کرده‌اند. این فتنه‌ها، به عنوان بحران‌هایی که می‌توانند ساختارهای اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند، نیازمند مدیریت و تدبیر خاصی هستند. در این

زمینه، نقش بصیرت و آگاهی خواص جامعه، به‌ویژه نخبگان فکری و سیاسی، در کاهش تأثیرات فتنه‌ها بسیار مهم است. در ادامه، به تحلیل نقش کلیدی بصیرت خواص در مدیریت فتنه‌های سیاسی و اهمیت آن در حفظ ثبات و امنیت جامعه پرداخته می‌شود:

۳-۱. پیدایش احزاب سیاسی

احزاب به‌عنوان نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، نقش مهمی در شکل‌دهی آراء عمومی و ایجاد بستر برای مشارکت مردم در سیاست ایفا می‌کنند. با این حال، در برخی موارد، ظهور احزاب می‌تواند به ایجاد تفرقه و فتنه‌های سیاسی منجر گردد. در این شرایط، بصیرت خواص جامعه به‌ویژه در شناسایی نیت‌های واقعی احزاب و جلوگیری از انحرافات و بحران‌های سیاسی، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) علل شکل‌گیری احزاب سیاسی در آغاز امامتشان را چنین بیان می‌کند: «اما آنگاه که به پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند، گروهی از اطاعت من سر باز زده و از دین خارج شدند و برخی از اطاعات حق سر بر تافتند» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

در شرح ابن ابی الحدید، ذیل این خطبه آمده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طور صریح، وقوع این وقایع را پیشگویی کرده بود و فرمود: «به زودی پس از من، با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگ خواهی کرد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۰۱). این جریان‌ها، شکاف عمیقی در صفوف مسلمین وارد کرد که پیامدهای ناگوار آن، باعث سستی پیکره امت واحده اسلامی شد.

امام (علیه السلام) علت انحراف طوایف و احزاب سیاسی از مسیر صواب را در بیگانگی آنان با قرآن، تقوی، ارزش‌های اخلاقی و دنیاگرایی بیان می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۹، ۱: ۵۳۰؛ دشتی، ۱۳۷۶، ۱: ۹۸) و در خطبه ۸۸ ضمن برشماری ویژگی‌هایی، ابراز می‌نماید: جای شگفتی نیست که چنین افرادی خطاکاری کنند، در دین ایجاد اختلاف نمایند و برای خود دلیلی بتراشند. کسانی که به جای مراجعه به قرآن و سنت، به افکار باطل خود بسنده می‌کنند.

عدم پیروی از پیامبران و رهبران الهی، ایمان نیاوردن به غیب، پرهیز نکردن از عیب‌ها، عمل کردن به شبهات، شهوترانی، خودرایی، فسادزدگی، غرور، خیره‌سری، علم‌زدگی، ادعای رهبری دروغین، توجه به تکیه‌گاه‌های سست، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که حضرت (علیه السلام) در این خطبه برمی‌شمارد (دشتی، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۳۹).

۳-۲. کاربرد بصیرت عمیق

بصیرت عمیق به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی در رهبری و مدیریت سیاسی، به افراد این امکان را می‌دهد که شرایط و تحولات را به‌خوبی تحلیل کنند و از عواقب احتمالی آنها آگاه شوند.



در زمان‌های فتنه، داشتن بصیرت عمیق به خواص جامعه کمک می‌کند تا به‌جای واکنش‌های احساسی، با تفکر عمل کنند. این بصیرت نه تنها به شناسایی خطرات کمک می‌کند، بلکه به ایجاد راهکارهای مؤثر برای مقابله با چالش‌ها و حفظ وحدت و انسجام اجتماعی نیز منجر می‌شود. امام (ع) در خطبه ۱۳۷ می‌فرماید: «إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ وَ لَا لُبْسَ عَلَى وَ إِنَّهَا لَلْفِتْنَةِ الْبَاغِيَةِ فِيهَا الْحَمَاءُ» و با کنایه به سردمداران فتنه جمل، آنان را افرادی باطل‌گرا می‌داند که حق بر ایشان پوشیده است. عبارت «لَلْفِتْنَةِ الْبَاغِيَةِ» به گروه ستمگری اشاره دارد که پیامبر (ص) غائله آنان را به امیرالمؤمنین اطلاع داده بود. واژه‌های «لِلْحَمَاءُ» و «لِلْحُمَةِ» به‌عنوان استعاره‌هایی برای کینه‌ها و تیرگی‌های درونی این گروه به کار رفته‌اند. امام (ع) با این توصیف، به‌وضوح خطرات فتنه را نشان داده و به مردم یادآوری می‌کند فتنه‌ها موجب تیرگی اوضاع و آزار و کشتار می‌شوند (بحرانی، ۱۳۷۹: ۱/۱۶۶).

همچنین امام (ع) سیمای خواص فتنه را توصیف کرده و به خاطر قطع پیوند خویشاوندی، ستمگری، پیمان‌شکنی و شوراندن مردم به درگاه حق تعالی شکایت می‌کند (نهج/البلاغه، خطبه ۱۳۷؛ دشتی، ۱۳۷۶: ۱/۳۶۵). این گروه به‌دلیل طغیانگری و هوس‌بازی خود، جامعه را از وجود با برکت آن انسان بزرگ محروم کرده و به ظلم و ستم بر مردم پرداختند. این اختلافات نه تنها موجب خونریزی در جامعه شد، بلکه مردم را از برخورداری از امتیازات تکاملی که با زمامداری امام نصیبشان می‌شد، محروم نمود (جعفری، ۱۳۷۴: ۲۳/۲۹۱).

۳-۳. راهکارهای مؤثر در مقابله با فتنه‌ها

راهکارهای مقابله با فتنه‌های سیاسی شامل مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و اقداماتی است که به‌منظور حفظ ثبات و آرامش در جامعه طراحی شده‌اند. این راهکارها می‌توانند شامل افزایش آگاهی عمومی، تقویت نهادهای مدنی، ایجاد بسترهای گفتگو و تعامل میان گروه‌های مختلف و همچنین ترویج فرهنگ نقد و بررسی باشند. خواص جامعه با استفاده از این راهکارها می‌توانند نقش مؤثری در شناسایی و خنثی‌سازی فتنه‌ها ایفا کنند و به حفظ امنیت و سلامت جامعه کمک نمایند.

امام (ع) شناخت دقیقی از دشمنان و اهداف آنان داشت و حتی به اختلافات سران فتنه و عدم اعتمادشان به یکدیگر واقف بود. ایشان در بیان اندیشه‌های پنهان اهل باطل می‌فرماید: «كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَامِلٌ حَافِلٌ صَبَّ لَصَاحِبِهِ؛ هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به‌دست آورد و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی‌آورد» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۴۸). این بیان نشان می‌دهد که اهل باطل در آغاز با هم متحد می‌شوند، اما اتحاد آنان ظاهری و موقتی

است. امام علیه السلام مردم را برای خاموش کردن آتش فتنه فرامی‌خواند و هشدار می‌دهد که مراقب حرکات مرموز این فتنه‌گران باشند تا از سوی دشمن غافلگیر نشوند. همچنین ایشان به مردم توصیه می‌کند که باید از سخنان فتنه‌انگیزان دوری کنند؛ زیرا هر مدعی باطل ناگزیر است برای فریب مردم، بهانه‌تراشی و شایعه‌پراکنی کند. حضرت علیه السلام بر این نکته تأکید می‌کند که نباید به وقوع فتنه علم داشت و آثار آن را مشاهده کرد، بلکه باید به محض دیدن آثار فتنه، خود را برای جلوگیری از آن آماده کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵/ ۶۹۱-۷۰۰): «من کسی نیستم که به وقوع فتنه علم داشته باشد و آثارش را مشاهده نماید، اما در صدد جلوگیری از آن برنیاید تا آن را آشکارا ببیند، بلکه به محض دیدن آثار فتنه، برای جلوگیری از آن، خود را آماده می‌نمایم و نمی‌گذارم آنان به مقصود خود برسند» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۴۵۲-۴۵۳).

در کلام دیگری، امام علیه السلام در خطبه ۱۶۹، مردم را به پیروی از قرآن، ترک بدعت‌های گمراه‌کننده، اطاعت خالصانه از حکومت الهی و پیکار با پیمان‌شکنان دعوت می‌کند. حفظ حکومت اسلامی منوط به سپردن زمام اطاعت خود به دست رهبری است که به حق و عدالت پایبند است. ایشان خاطرنشان می‌کند که گروه فتنه‌انگیز بر ضد حکومت حق متحد شده‌اند و صبر بر آنان، تا زمانی است که خوف تفرقه نرود. اما اگر بر اهداف شوم خود که از هم گسیختن نظام جامعه اسلامی است اصرار ورزند، در برابر آنان باید ایستاد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۶/ ۴۵۱-۴۵۶).

ایشان مردم را به پرهیز از فتنه توصیه نموده و راه نجات از مشکلات آن را نشان می‌دهد: «يُهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النِّجَاةِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تَبِجَانَ الْمَفَاخِرَةِ؛ أَلْفَلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَّاحَ؛ أَيُّ مَرَدَمٍ، أَمْوَاجَ فَتْنَتِهَا رَا بِأَكْثَرِ نَجَاتٍ دَرْهَمٍ بِشَكْنِيدٍ وَ از راه اختلاف و پراکندگی بهره‌یزید و تاج‌های فخر را بر زمین نهید. رستگار شد آن کس که با یاران به پا خاست، یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت» (نهج البلاغه، خطبه ۵).

در این سخن، امام علیه السلام با بهره‌گیری از صنعت بلاغت، به مردم هشدار می‌دهد که فتنه‌ای در حال شکل‌گیری است و باید با چاره‌اندیشی و صبر، خود را از گرداب فتنه نجات دهند. ایشان تأکید می‌کند که باید از راه اختلاف و پراکندگی پرهیز کرد و به جای فخرفروشی، به وحدت و همدلی توجه داشت (بحرانی، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۷۷).

۴. نقش بصیرت عوام در رفع فتنه‌های سیاسی

بصیرت عوام در جامعه اسلامی نیز به‌عنوان یک عامل کلیدی در مقابله با فتنه‌های سیاسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امام علیه السلام با تعیین تکالیف مهم برای مردم، به آنها یادآوری



می‌کند که در شرایط فتنه‌انگیز، باید به بصیرت خود تکیه کنند؛ زیرا به آنها کمک می‌کند تا حق را از باطل تشخیص دهند و در برابر توطئه‌های دشمنان ایستادگی کنند. امام علیه السلام تکالیف مهمی را جهت مواجهه با فتنه‌ها برای مردم معین کرده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱-۴. برخورداری از آگاهی سیاسی

بصیرت، شناخت عمیقی است که به انسان توانایی درک حقایق را می‌دهد، به گونه‌ای که حضرت علیه السلام هدایت واقعی را منوط به داشتن چشم بصیرت می‌داند و می‌فرماید: «قَدْ بَصُرْتُمُ إِنِّ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هَدَيْتُمْ إِنِّ اهْتَدَيْتُمْ وَ أَسْمِعْتُمْ إِنِّ اسْتَمَعْتُمْ؛ اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشان‌تان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید، شما را هدایت کرده‌اند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند» (نهج/البلاغه، حکمت ۱۵۷). این بیان نشان‌دهنده اهمیت بصیرت در شناخت حقایق و تحولات سیاسی است.

همچنین ایشان در کلام دیگری در خطبه ۲۲ چنین تأکید می‌کند: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ جَلَبَهُ، لِيُعَوِّدَ الْجَوْرَ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ؛ آگاه باشید که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند و باطل به جایگاه خویش پایدار شود». امام علیه السلام در این گفتار پر مغز، هشدار می‌دهد که توطئه‌های شیطانی و حرکت‌های آشوب‌طلبانه در حال شکل گرفتن است. هدف همه فتنه‌جویان این است که بار دیگر، روش و نیرنگ‌های خود را تجدید کنند و مانع هر گونه اصلاح در جامعه اسلامی شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲/۲۶).

امام علیه السلام در خطبه ۹۷ به تحلیل وضعیت و پیشگویی پیروزی دشمن و شکست نیروهای خود پرداخته و به علل پیروزی شامیان و شکست کوفیان اشاره می‌کند:

علل پیروزی شامیان را چنین برمی‌شمرد:

- تلاش شامیان برای به ثمر رساندن باطل «لَكِنْ لِّإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلٍ صَاحِبِهِمْ» و سستی کوفیان در گرفتن حق «إِبْطَانُكُمْ عَنْ حَقِّي»
 - اطاعت شامیان از رهبری «هُمْ يُطِيعُونَهُ» و عدم اطاعت کوفیان از رهبری «أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ»
 - لیاقت شامیان در نبرد «أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ» و بی‌ارزشی کوفیان «فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ»
- علل شکست کوفیان را نیز چنین برمی‌شمرد:
- طغیان علیه رهبری «ظَلَمَ رَعِيَّتِي»

- سستی در جهاد «فَلَمْ تَنْفِرُوا»
- جدّی نگرفتن هشدارهای رهبری «فَلَمْ تَسْمَعُوا»
- اجابت نکردن دعوت‌های رهبری «فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا»
- توجه نکردن به پندهای رهبری «فَلَمْ تَقْبَلُوا»
- حضور بی‌ثمر در جنگ «أَشْهُدُ كَغِيَابٍ»
- ذلّت‌پذیری «عَبِيدُ كَارِبَابٍ»
- فرار از فرامین الهی «فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا»
- تفرقه‌پراکنی «مُتَفَرِّقِينَ»
- فریب دادن مردم با شایعه‌پراکنی «تَرْجِعُونَ إِلَىٰ مَجَالِسِكُمْ»
- خنثی نمودن هشدارهای رهبری «تَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ»
- سستی‌گرایی «تَرْجِعُونَ إِلَىٰ عَشِيَّةٍ»
- انعطاف‌ناپذیری «عَجَزَ الْمُقَوْمُ وَ أَعْضَلَ الْمُقَوْمُ»
- بی‌خردی «لُغَائِبَةٌ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ»
- تمایلات گوناگون «لُمُخْتَلَفَةٌ أَهْوَاؤُهُمْ»
- ایجاد مشکلات برای رهبری «الْمَبْتَلَىٰ بِهِمْ أَمْرًاؤُهُمْ» (دستی، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۷۰-۲۶۸).

همچنین امام علیه السلام به خصلت‌های نادرست کوفیان اشاره کرده و آنها را به‌عنوان افرادی ناشنوا، بی‌اراده و غیرقابل اعتماد توصیف می‌کند (همان، ۱/ ۲۷). علمای کلام نیز بر این نکته تأکید دارند که هیچ کس در حسن سیاست به مقام امام علی علیه السلام نمی‌رسد، زیرا او با لشکری متمرّد و خواسته‌های مختلف مواجه بود، اما با همین گروه، دشمنان را شکست داد (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳: ۷/ ۷۳).

بصیرت و عدم بصیرت آحاد مردم در ایجاد، پخش و برخورد با شایعات نقش به‌سزایی دارد. امام علیه السلام پس از پخش شایعات مربوط به دخالت خود در قتل عثمان، با اشاره به واقعیت‌های تاریخی، به مردم یادآوری می‌کند که عثمان خودکامگی پیشه کرد و آنها بیتابی کردند (نهج البلاغه، خطبه ۳۰). ایشان در ادامه به این واقعیت اشاره دارد که عثمان و کشتندگان او هر دو از فضیلت عدالت دور شده و به افراط و تفریط دچار گشتند (بحرانی، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۲۵-۱۲۷).



۴-۲. شناسایی جبهه حق و گرویدن به آن

امام علیه السلام در شناسایی حق از باطل در حکمت ۳۷۶ می‌فرماید: «حق، سنگین اما گواراست و باطل، سبک اما کشنده» و به این نکته اشاره می‌کند که در بیان حق، افراد ممکن است به راحتی سخن بگویند، اما در عمل از آن دوری کنند. او پیوسته در تلاش است تا مردم را به سوی حق کشانده و از مسیر باطل دور سازد. امام علیه السلام در پاسخ به کسی که در انتخاب ایشان و طرف مقابل آن حضرت علیه السلام متحیر بود، چنین فرمود: «تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی هستند و باطل را نیز نشناختی تا باطل‌گرایان را بدانی؛ چون آنان نه حق را یاری کردند و نه باطل را خوار ساختند» (نهج/البلاغه، حکمت ۲۶۲).

حضرت علیه السلام به مردم یادآوری می‌کند که باید به جبهه حق بپیوندند و از باطل دوری کنند: «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ؛ همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی‌تر از باطل باشد، هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیافزاید» (همان، خطبه ۱۲۵، ترجمه دشتی).

تکامل انسان در این است که حق را دوست داشته باشد و از باطل دوری کند. امام علیه السلام هشدار می‌دهد که افرادی که در جبهه باطل هستند، نه آزاد و صادق‌اند و نه قابل اعتماد (جعفری، ۱۳۷۴: ۲۲/۹۸-۹۹). علامه جعفری، علل حقیقی بی‌اعتنایی مردم به تأثیر جدی حق و باطل در زندگی را چنین برمی‌شمرد:

- عدم درک کافی: گاهی درک انسانی به درجه‌ای نرسیده تا در پذیرش حق و عمل به آن، تحریک جدی شود و آن را بپذیرد.
- عدم شناخت قوانین حاکم بر زندگی: بسیاری از افراد نمی‌دانند که حیات و زندگان از نظر شئونات و ابعاد مختلف، قوانین خاصی دارد که مراعات آنها، حق و رها کردن آنها، باطل است. احساس آزادی در رویارویی با قوانین مذکور و اشباع امیال حیوانی، از عوامل مهم سقوط انسان و ورود او به باطل می‌باشد.
- سستی در اراده: سستی در اراده انسان ناشی از عدم اهمیت و حیاتی تلقی نکردن دو موضوع حق و باطل ناشی می‌شود؛ زیرا بین نیروی اراده و اهمیت موضوع رابطه مستقیم وجود دارد (همان، ۲۲/۱۰۳-۱۰۰).

۳-۴. شناسایی عوامل ورود به جبهه باطل و ترس از عاقبت آن

شناخت علل ورود عموم مردم به جبهه باطل و راه‌های پیشگیری از آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. این علل شامل فریب خوردن، ساده‌لوحی و عدم درک عمیق از واقعیت‌ها و اعتماد بی‌مورد به دیگران، سرپیچی از اصول اسلامی و تظاهر به اسلام، صلح‌طلبی دروغین و نفاق دشمنان است (دشتی، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۳۸).

یکی از نمونه‌های تاریخی تلاش امام (ع) برای شناسایی جبهه حق و باطل به مردم، سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن معاویه و خطر نفوذ او بود که یارانش را به خاطر فریب خوردنشان در مقابل این جریان، توبیخ می‌کند. امام (ع) در خطبه ۱۲۲ با سخنانی حساب شده، اتمام حجت می‌کند که در مسیر گمراهی و باطل قدم نگذارید: «چون این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی است، آغازش رحمت و پایان آن پشیمانی است. اما شما گوش به ارشاد ناصح مشفق ندادید» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۸/ ۱۴۵). سپس ایشان با تأکید بر اینکه من امام واجب‌الاطاعه هستم و تمام محتوای قرآن در درون من است، به مردم یادآوری می‌کند که باید به دستورات قرآن عمل کنند و از گمراهی دوری گزینند.

حضرت (ع) در خطبه ۱۰۸ به سرزنش یاران سست خود پرداخته و گوشزد می‌کند که این بی‌تفاوتی عاقبت دردناکی دارد: «قَدْ أَنْجَبَتِ السَّرَائِرُ لَأَهْلِ الْبَصَائِرِ وَ وَضَحَتْ مُحَجَّةُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا؛ به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار و راه حق برای گمراهان نیز روشن است. رستاخیز نقاب از چهره برانداخت و نشانه‌های خود را برای زیرکان و آنان که طالب حَقِّد نمایند». حضرت (ع) در این فراز از خطبه مزبور، از عدم عکس‌العمل مناسب مردم در برابر جریان فتنه تعجب کرده و با تشبیهاتی دقیق آنها را به چالش می‌کشد و بیان می‌دارد که شما یا قدرت ظاهری دارید، اما تفکر ندارید، یا صاحب تفکر هستید، اما قدرت به‌کارگیری آن را ندارید (بحرانی، ۱۳۷۹: ۲/ ۴۳-۴۴).

۴-۴. شناختن ویژگی‌های فتنه

بصیرت، چشم بینای دل و نورافکن قوی برای تشخیص حق از باطل است. امام (ع) وقتی از تیررس بودن مردم در تحولات سیاسی خبر می‌دهد، به مردم توصیه می‌کند که از خوشگذرانی‌ها و بلاهای کیفرآفرین دوری کنند و ایمان استوار داشته باشند. از دیدگاه ایشان ویژگی‌های ظهور فتنه در جامعه عبارتند از: لغزش قلب‌های استوار، گمراهی مردم پس از هدایت، پراکنده شدن افکار، مشتبه شدن عقاید، شکست مقابله‌کنندگان، درگیر شدن فتنه‌جویان، مضطرب شدن راه‌های سعادت، پنهان شدن چهره واقعیت‌ها، کم رونق شدن دانش، میدان‌دار شدن ستمگران، سرکوب



شدن روستاییان، جنگ و خونریزی، نابودی نشانه‌های دین، گریز افراد زیرک، فتنه‌انگیزی افراد پلید، پر زرق و برق بودن فتنه‌ها، قطع پیوند خویشاوندی، جدا شدن مردم از اسلام، به هدر رفتن خون کشته‌شدگان، ترس عمومی مردم، سوگندهای دروغین و تظاهر به ایمان. امام (ع) از جمله راه‌های مقابله با فتنه را در پرهیز از پرچم‌داری فتنه‌ها و بدعت‌گرایی، پیوستن به جماعت مسلمین، ملتزم شدن به ارکان اطاعت، پرهیز از ستمگری، گام ننهاده در راه‌های شیطانی، دوری از دشمنی، پرهیز از حرام‌خواری، یاد خدا بودن در همه احوال و پرهیز از معصیت می‌داند (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱؛ دشتی، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۸۹-۳۹۱).

همچنین ایشان هشدار می‌دهد که در زمان سلطه ظالمان و بروز فتنه‌ها، اموال حرام در دست مردم زیاد می‌شود و استفاده از آن، آثار بسیار شومی در وجود انسان دارد؛ چنانکه آنکه قلب را تاریک و انسان را از خداوند دور می‌سازد و در مسیر شیطان قرار می‌دهد. ایشان می‌فرماید: «لَا تَدْخُلُوا بَطُونَكُمْ لُعَى الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعِينَ مِنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَّةَ وَ سَهْلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ؛ هیچگاه راه طاعت و کسب حلال به روی شما بسته نمی‌شود؛ زیرا در هر شرایطی خداوند راه‌هایی برای نجات از معاصی و روی آوردن به طاعت الهی به روی مردم گشوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۶/ ۳۸).

نتیجه‌گیری

ماهیت اصلی فتنه را حوادث مرکب از حق و باطل تشکیل می‌دهد که با درونمایه آشوب و هیجان همراه است. این حوادث، جامعه را به سوی اضطراب سوق می‌دهد و فساد را در عرصه زندگی اجتماعی انسان‌ها پدید می‌آورد. در این شرایط، شناخت حق و باطل و تمییز بین این دو برای عامه مردم دشوار می‌گردد. از این رو، با استناد به آموزه‌های نهج‌البلاغه، نیاز به بصیرت، یک ضرورت همیشگی برای ایجاد و ادامه حیات حکومت اسلامی به شمار می‌رود؛ فتنه‌هایی چون جمل، نهروان و صفین در دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع) که هر کدام به نوبه خود سبب ایجاد فسادها و جلوگیری از حاکمیت حکومت الهی شدند. در این میان، رهبر جامعه دینی، در تحولات اجتماعی، وسیله هدایت مردم از تاریکی‌های جهالت، واداشتن آنان در مسیر حق و روشنی دل‌های کور است. همچنین نخبگان جامعه، باید نسبت به جریان‌های مرموز و خطرناک زمان خود، بینش صحیح داشته باشند و این جریانات را کالبد شکافی کنند و به مردم بصیرت‌دهی دهند. مردم نیز باید هوشیار باشند و از القائات شبهات باطل، از سوی سران فتنه دوری کنند تا گمراه نشوند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفی، ۱۳۹۳.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
۵. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغة، تهران: نشر کتاب، ۱۳۷۹ق.
۶. تقی‌پور، ابوالفضل؛ قاسم‌پور، افسانه، «مختصات فتنه در نهج البلاغة»، پژوهشنامه علوی، دوره ۷، ش ۱۴، ۱۳۹۵.
۷. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغة، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. خورشیدی، محمد؛ دهقان، نبی‌اله، «راهبردهای مواجهه فرهنگی با فتنه از منظر نهج البلاغة»، مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، دوره ۲، ش ۶، ۱۳۹۷.
۹. دشتی، محمد، فرهنگ معارف نهج البلاغة، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۶.
۱۰. دهقانی، فرزاد، «راهکارهای گریز از گرداب فتنه از دیدگاه نهج البلاغة»، مطالعات اخلاق کاربردی، دوره ۱۱، ش ۴۰، ۱۳۹۴.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳.
۱۲. زبیدی، المرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر، بی‌تا.
۱۳. سجادی‌فر، سیدضیاء، «گذر از بحران فتنه‌های سیاسی از نگاه قرآن و نهج البلاغة»، زلال وحی، ش ۲۳، ۱۳۹۲.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۵. علوی، بتول، «فتنه در نهج البلاغة: انگیزه‌ها و شیوه‌های مقابله با آن»، نشریه کتاب و سنت، ش ۵، ۱۳۹۳.
۱۶. فراهیدی، الخلیل بن احمد، العین، بی‌جا: دار الهجره، بی‌تا.
۱۷. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغة، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۵ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد، فرهنگ‌نامه بصیرت، قم: دارالحديث، ۱۳۸۸.



۲۰. نیک طبع، صدیقه، «خاستگاه فتنه و راههای مقابله با آن از منظر نهج البلاغه»، پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۸، ۱۳۹۱.

۲۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ترجمه ابراهیم میانجی، تهران: مکتبة الإسلامية، ۱۴۰۰ق